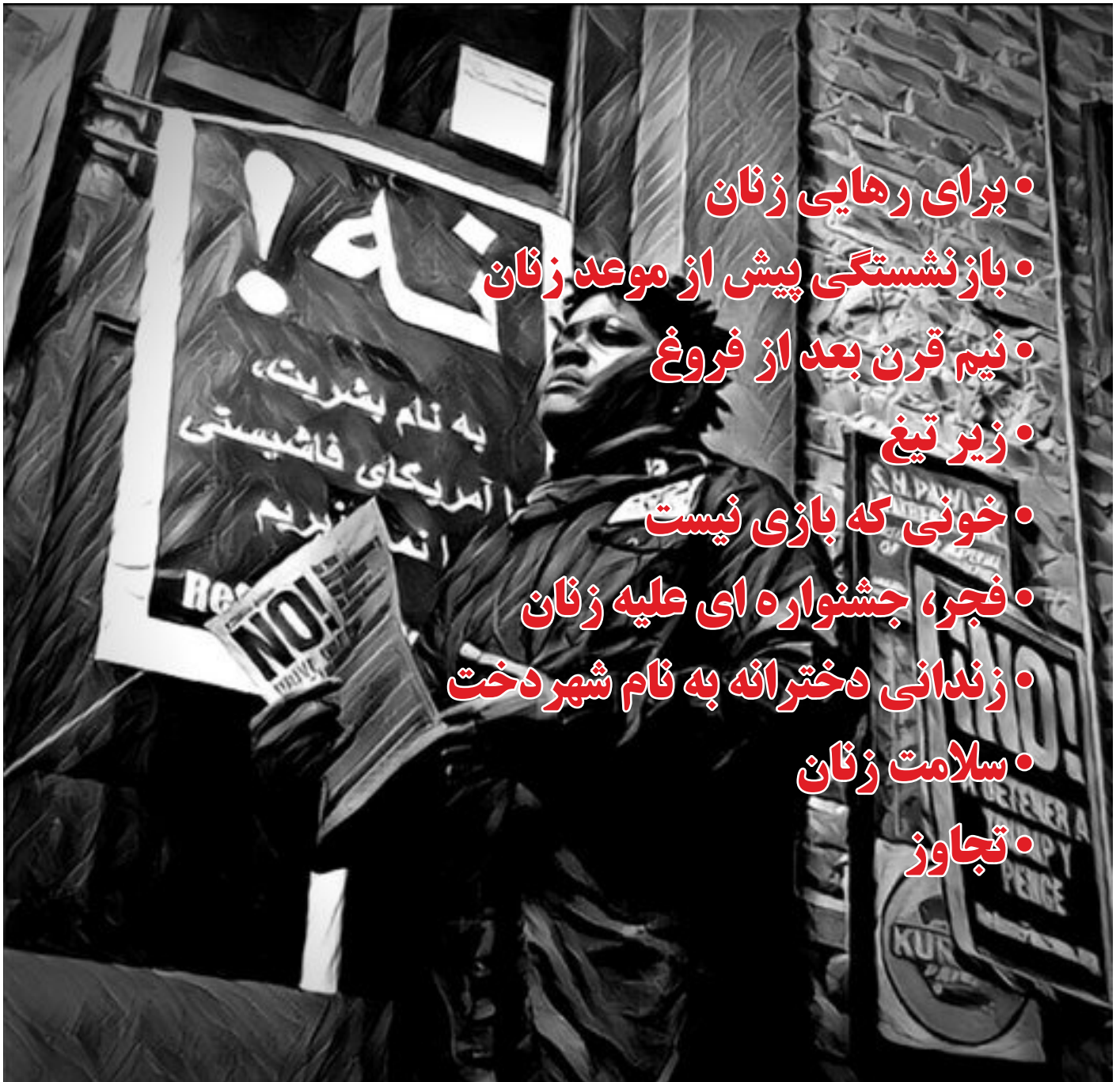


زنان باید به رهاکنندگان آگاه
بشریت تبدیل شوند

در این شماره:



- برای رهایی زنان
- بازنشستگی پیش از موعد زنان
- نیم قرن بعد از فروغ
- زیر تیغ
- خونی که بازی نیست
- فجر، جشنواره ای علیه زنان
- زندانی دخترانه به نام شهر دخت
- سلامت زنان
- تجاوز

برای رهایی زنان

سرمقاله

من از آغاز نمی‌ترسم

من از پرواز نمی‌ترسم

من از سوختن نمی‌ترسم

من از ساختن نمی‌ترسم

من از تاختن نمی‌ترسم

من از باختن نمی‌ترسم

من از احساس می‌ترسم

من از آغاز یک پرواز بی‌احساس می‌ترسم

قربانی قوانین مذهبی. در خاورمیانه هم زنان بدون اجازه مردان هیچ حقی ندارند و از اولیه‌ترین حقوق انسانی از جمله حق انتخاب پوشش محروم هستند. زنان ایران هم از اشکال مختلف ستمی که بر زنان دنیا اعمال می‌شود مستثنی نیستند. حجاب اجباری، قوانین اسلامی ضد زن، مطیع مردان بودن در قوانین و در عرف و در معرض انواع و اقسام خشونت‌ها بخشی از موقعیت زنان ایران است

امریکا که این روزها صحنه اعتراضات مردم علیه سیاست‌های فاشیستی و ضد زن ترامپ است در چند سال گذشته با تسلط بر نقاط مختلف دنیا از جمله خاورمیانه و به راه انداختن جنگ‌های مختلف، به جز ویرانی و کشتار و راندن مردم از خانه و زندگی‌شان، از یکسو منجر به ایجاد فساد و ستمگری وحشیانه از سوی دولت‌های مناطق درگیر در جنگ شده و از سوی دیگر آب به آسیاب بنیادگرایان اسلامی می‌ریزد. عراق، افغانستان و سوریه مهم‌ترین نمونه این اتفاقات هستند. ایران و ترکیه هم با اینکه به شکل مستقیم جنگی در آن‌ها جریان ندارد ولی در جنگ‌های کشورهای اطراف حضور دارند. در تمام این تغییر و تحولات، زنان و کودکان اولین کسانی هستند که در معرض آسیب قرار می‌گیرند.

مهاجرت اجباری زنان به دلیل جنگ و شرایط نامساعدی که کشورهای محل زندگی‌شان به آن‌ها تحمیل می‌کند، پیامدهای دیگری نیز دارد. اگر از راه‌های زمینی و دریایی جان سالم به در ببرند، تبدیل شدن به شهروندان درجه چندم در کشورهای مقصد، ورود به مشاغل کم درآمد و غیرقانونی مانند فحشا بخشی از این پیامدها است. علاوه بر همه این‌ها تبعیض و استثمار در محیط‌های کاری نیز وجود دارد که همه این‌ها در تقویت نظام امپریالیستی و زندگی قشرهای مرفه در این کشورها لازم و مؤثر است.

این جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم که در هر گوشه‌اش نشانه‌ای از ستم، و فریادی از درد و رنج دیده می‌شود و به گوش می‌رسد. مسلماً هر کدام از ما به عنوان یک زن در مقابل این ستم‌ها و تبعیض‌ها و نابرابری‌ها خشمگین می‌شویم، غمگین می‌شویم و گاهی می‌شکنیم. از خودمان می‌پرسیم چرا زن به دنیا آمدیم؟

اما هیچ‌کدام راه حل این ستم‌ها نیست و حق ما نیست که متحمل این ستم شویم. رشد فرهنگ هم راه حل نیست. اینکه هر کس از خودش شروع کند خوب است ولی زنان دنیا را از بار ستم نجات نخواهد داد. اصلاح مسائل سیاسی و اجتماعی هم هیچ دستاوردی و یا دستاوردی که نجات دهنده زنان باشد ندارد. دو راه بیشتر نداریم. یا به وضعیت موجود تن بدهیم و زنجیرهای بردگی و استثمارمان را محکم‌تر کنیم و یا تلاش کنیم که این زنجیرها را پاره کنیم. در هر گوشه از این دنیا از غرب و شرق تا آفریقا و اروپا، آسیا و خاورمیانه، دولت‌هایی که حکومت می‌کنند، یکی از ارکانشان مردسالاری و سلطه مردان است. در هر شکل که باشند فرق نمی‌کند. جمهوری، پادشاهی، یا اسلامی، مدعی دموکراسی، ارتجاعی یا فاشیسم. دولت‌های مختلف علیرغم اختلاف و دشمنی با یکدیگر، در ستم بر زنان وجه مشترک دارند. در هر صورت مردسالاری جزئی جدانشدنی از این حکومت

هشت مارس روز جهانی زن است. هر سال در نقاط مختلف دنیا، زنان و مردان زیادی، این روز را به شکل‌های مختلفی گرامی می‌دارند. با رقص و تظاهرات و اعتراض، یا دور هم جمع شدن. در این دنیا، هر روز، روز زنان است ولی هشت مارس روزی است برای پیمان بستن و یادآوری آنچه هشت مارس را تبدیل به روز جهانی زن کرد. روز همبستگی برای مبارزه علیه هر نوع ستم اعم از مردسالاری، تبعیض جنسیتی، نژادی، طبقاتی و ملیتی. هشت مارس روزی است برای آغاز دوباره و پر قدرت مبارزه

موقعیت زنان و ستم و استثمار آن‌ها در شرایط حال حاضر حاکم بر دنیا، اشکال بسیار عمیق و حادی به خود گرفته است و به همین دلیل مبارزه‌های عمیق‌تر و جدی‌تر را می‌طلبد. وجود اشکال مختلف ستم اعم از سنتی و مدرن از شاخصه‌های مهم حاکم بر جهان امروز است. جهانی که در هر گوشه‌اش یا کشورهای امپریالیستی سیطره دارند و یا ورژن‌های مختلف بنیادگرهای مذهبی زندگی مردم را به نابودی کشانده‌اند.

زنان زیادی در هر ثانیه و هر دقیقه مورد تحقیر و تبعیض قرار می‌گیرند، در محیط کار و دانشگاه، خیابان و خانه مورد تعرض قرار می‌گیرند، یک جا به زور حجاب بر سرشان می‌کنند و جایی دیگر اگر حجاب داشته باشند از حق و حقوقشان تحریم می‌شوند. هنوز در نقاطی از دنیا، قربانی ناقص سازی جنسیتی می‌شوند و قربانی قتل‌های ناموسی. در قرن بیست و یکم یا توسط بنیادگرهای اسلامی به عنوان برده‌های جنسی خرید و فروش می‌شوند و یا در کشورهای سرمایه‌داری به عنوان کارگر جنسی معامله می‌شوند. روزانه زنان زیادی در سراسر دنیا در معرض انواع مختلف خشونت خانگی هستند. کتک خوردن، زندانی شدن در خانه و قتل بخشی از این خشونت‌ها هستند و همه این‌ها یک معنا را در خود دارد و آن فرودست و درجه دوم بودن زنان در برابر مردان جامعه از هر نژاد، طبقه و ملیت است و این از اهداف و نتایج جامعه مردسالار است که اکنون بر دنیا سیطره دارد. موقعیت زنان در امریکا، اروپا، خاورمیانه و آفریقا از زاویه ستم و استثمار و فرودست بودن هیچ تفاوتی با هم ندارد، فقط اشکال این ستم با هم فرق دارد. امریکا در کنار ایران، سودان، سومالی و تونگا به کنوانسیون رفع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان ملحق نشده است. اروپا، مهد تن‌فروشی زنان زیادی از چین، فیلیپین، رومانی و... شده است. زنان زیادی در آفریقا هر ساله ناقص سازی جنسیتی می‌شوند و

بازنشستگی پیش از موعد زنان

روشنک مینو

ها است. انتظار اصلاح در وضعیت کنونی زنان و امید داشتن به بهبود موقعیت آن‌ها در شرایط حاکم بر دنیای امروز و یا تغییر شرایط حاکم، ملاک تشخیص مهم میان زنان و مردانی است که در سیستم موجود تحت ستم قرار دارند. اگر خواهان حفظ شرایط کنونی و اصلاح و تغییرات کوچک هستند به این معنا است که به دنبال جایی در این سیستم می‌گردند و می‌خواهند بخشی از آن باشند، در غیر این صورت اگر می‌خواهند خارج از آن قرار بگیرند، یعنی خواهان از بین رفتن کل سیستم ستم و استثمار هستند و از میان بردن سیستم ستم و وحشت و بردگی یعنی تغییرات بزرگ و بنیادین. یعنی انقلاب. انقلابی که هدف آن از میان بردن و ریشه کن کردن ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و افکار و ایده‌های کهنه و تبعیضات مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تغییر همه شرایط مادی، عینی و ایدئولوژیکی است که این ستم‌ها را تولید و تقویت می‌کند. رهایی زنان بخشی از این انقلاب خواهد بود. اما بخشی مهم و تعیین کننده است. بدون داشتن افقی برای این رهایی و بدون دستیابی به این رهایی قطعاً انقلاب شکست خواهد خورد. رهایی زنان بارهایی بشریت گره خورده است. نقش ما زنان در این میان مهم و پررنگ خواهد بود. اول از همه باید آگاه شویم که به خاطر زن بودن به ما ستم می‌شود و باید علیه آن عصیان کرد. این آگاهی باید در عمل و در پیوند با مبارزه علیه این انقیاد و بردگی مادیت پیدا کند و این مبارزات ما را به هدف نهایی و رسیدن به جامعه‌ای که خواهان آن هستیم برساند. ما جامعه‌ای می‌خواهیم که در آن به هیچ زنی تجاوز نشود، هیچ زنی به قتل نرسد، کتک نخورد و مورد تبعیض قرار نگیرد. جامعه‌ای که زنان در آن سنگسار نشوند، سوزانده نشوند و هیچ زنی به خاطر ستم و خشونت خودسوزی نکند. ما جامعه‌ای می‌خواهیم که زنان در آن تحقیر نشوند و قوی، محکم و استوار بار بیایند. زنان به زن بودنشان ببالند و ارزش مردان در خدمت به رهایی بشریت معنا پیدا کند نه با برتری بر زنان و تحقیر و استثمار آن‌ها. ما نه می‌خواهیم ستمگر باشیم و نه ستم‌یده! §

سالی که گذشت، سالی مملو از قانون‌گذاری علیه زنان بود، از طرح کاهش ساعت کار زنان توسط نمایندگان مجلس و ابلاغ طرح جمعیت و تعالی خانواده توسط معاون رئیس‌جمهور گرفته تا تصویب بازنشستگی پیش از موعد زنان. مجلس شورای اسلامی در جلسه پایانی بررسی لایحه برنامه ششم توسعه، تصویب کرد که همه سازمان‌ها و دستگاه‌های زیرمجموعه صندوق بازنشستگی کشوری و تأمین اجتماعی موظفانند با درخواست بازنشستگی کارمندان زن شاغل در دستگاه‌های دولتی و بیمه‌شدگان زن تأمین اجتماعی، در صورت داشتن ۲۰ سال سابقه کار بدون محدودیت سنی موافقت کنند.

پیش‌بینی شده است که به دنبال این طرح حدود یک میلیون زن شاغل، تقاضای بازنشستگی کنند و نتیجه‌ی مستقیم آن اگرچه بار مالی برای دولت است اما خروج گسترده‌ی زنان از بازار کار، نتیجه‌ی فاجعه‌بار آن خواهد بود. این موضوع به تبعیض جنسیتی بازار اشتغال ایران دامن خواهد زد و در اثر بازار مردانه‌تر کسب‌وکار، که از این خروج بزرگ زنان ایجاد می‌شود، حقوق آن‌ها در جامعه بیشتر پایمال خواهد شد که در درازمدت آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به جامعه وارد می‌کند.

بازار کار زنان در ایران

برنامه‌ی بازنشستگی پیش از موعد زنان، موافقان و مخالفان مختلفی دارد، مخالفان در عرصه‌های دولتی، نتیجه‌ی این اقدام را ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی می‌دانند و دلشان برای عرصه‌های چپاول خودشان می‌سوزد، موافقان از این قشر نیز به فکر تعالی خانواده بوده و برای اینکه زنان بهتر از قبل بتوانند به همسرشان خدمت کنند، با این طرح موافق هستند و باید گفت که این افراد نیز منافع خود جستجو می‌کنند، چرا که اغلب مردانی هستند که همسرانشان شاغل می‌باشند. اما در طیف فعالین اجتماعی نیز این طرح موافقان و مخالفانی دارد. موافقان مردمی این طرح افرادی هستند که بر ستم مضاعف نسبت به زنان آگاه بوده و این طرح را در جهت کمتر شدن ستم مضاعف زنان قلمداد می‌کنند. منظور زانی هستند که بعد از کار در ادارات وقتی به خانه می‌روند، سانس دوم اشتغال آن‌ها، در شرایطی بسیار سخت‌تر شروع می‌شود. آن‌ها علاوه بر کارهای خانه مثل پختن غذا، شستن ظروف و لباس‌ها، رسیدگی به فرزندان و پرداختن به کارهای دیگر در خانه، باید به عنوان یک همسر، خود را برای رضایت مرد خانواده آماده کنند تا بتوانند خانواده‌ی خود را حفظ نمایند. پس بازنشستگی این زنان می‌تواند بارهای زیادی که بر دوش دارند را کاهش داده و مسلماً برای این دسته از زنان، طرحی مفید خواهد بود. دسته‌ی دیگری از موافقان این مصوبه، آن را در جهت استخدام نیروی کار جوان مفید می‌دانند. معاون اقتصادی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گفت‌وگو با روزنامه شرق اعلام کرد که این مصوبه در سطح کلان، به جذب نیروی کار جوان یا نیروی کار زن نمی‌انجامد، زیرا کارفرمایان به سبب رکود، یا نیرو جذب نمی‌کنند یا از جذب نیروی کار زن به سبب بار بالای مالی و قانونی سر باز می‌زنند. مصوباتی در ۱۰ سال گذشته، به‌ویژه در دولت‌های نهم و دهم تصویب شده که به خاطر آن‌ها، نیروی کار زن برای بنگاه‌ها صرفه‌ی اقتصادی ندارد. مثل افزایش دوره مرخصی زایمان به ۹ ماه، مرخصی شیردهی، مرخصی روزی دو ساعت برای نگهداری از کودکان و حفظ کانون خانواده و اولویت دادن قانونی به استخدام مردان از جانب دولت. اما مخالفان مردمی این طرح، نتایج اجتماعی آن را برای زنان خطرناک می‌دانند، زیرا در اثر بازنشستگی زنان بعد از ۲۰ سال کار، کارفرمایان دیگر تمایلی به جایگزینی یک نیروی زن دیگر ندارند و همین پروسه باعث خواهد شد که به تدریج زنان از چرخه‌ی اشتغال رسمی حذف شوند و از آنجا که شرایط اقتصادی جامعه، کار زنان را برای گذراندن نیاز مالی خانواده ملزم می‌کند، زنان بیش از پیش به عرصه‌ی کار غیررسمی کشیده خواهند شد.

هیچکدام از این موارد اشتغال بهبود نداشته است و تنها فریبکاری‌هایی مثل تغییر در تعریف بیکاری، حذف افراد خانه‌دار در محاسبه‌ی شاخص اشتغال و اقداماتی به این شکل، آمارها را جابجا کرده است.

چه باید کرد؟

در سال آینده، دولت یازدهم برای تبلیغ انتخاباتی خود از کاهش نرخ بیکاری حرف خواهد زد. تصویب قانون بازنشستگی پیش از موعد در جهت کاهش نرخ بیکاری مؤثر خواهد بود، دیگر مهم نیست که کاهش بیکاری در میان مردان اتفاق می‌افتد یا در میان زنان! بازنشستگی پیش از موعد زنان، نتیجه‌ای جز بیکاری بیشتر زنان نخواهد داشت و نتیجه‌ی مستقیم آن راه یافتن بیشتر زنان به عرصه‌های اشتغال غیررسمی است.

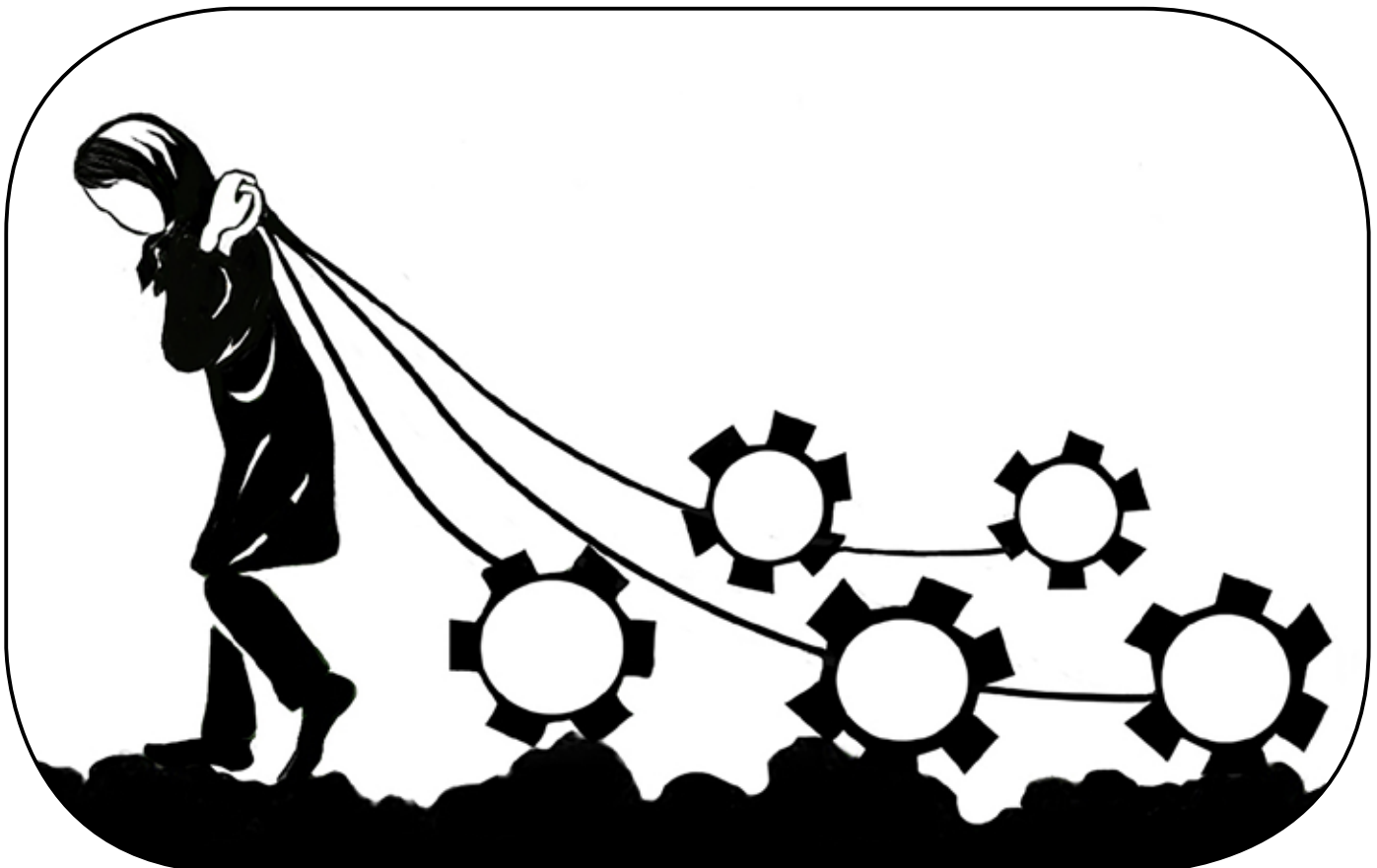
موافقان طرح بازنشستگی پیش از موعد برای کاهش ستم بر زنان، این طرح را مفید می‌پندارند در صورتی که اجتماعی کردن کار خانگی باید هدف این دسته از فعالین اجتماعی باشد. نگاه مثبت به طرح بازنشستگی پیش از موعد زنان به این امید که آرامش بیشتری برای آن‌ها حاصل شود، مانند دادن حقوق به زنان خانه‌دار، اقدامی ضد زن است و آن‌ها را هرچه بیشتر در گرداب تبعیض جنسیتی می‌کشانند. اگر زنان به خاطر کار خانگی متحمل ستم مضاعف هستند باید کار خانگی را اجتماعی کنیم نه اینکه حق اشتغال زنان را از آن‌ها بگیریم. وقتی به زنان خانه‌دار حقوق بدهیم آن‌ها را به کارگران خانه بدل کرده و بهتر از قبل از آن‌ها بهره‌کشی می‌کنیم. راه‌هایی زنان در تحقق زندگی اجتماعی است که این زندگی در ساختار سود محور و منفعت‌جویانه‌ی نظام سرمایه‌داری به دست نمی‌آید. ما به انقلاب نیاز داریم. انقلابی که مالکیت خصوصی و مالکیت بر زن را از بین برده و زندگی اجتماعی واقعی را به ثمر رساند. §

در وضعیت فعلی جامعه، تعداد زنان شاغل در عرصه‌ی رسمی به دلیل پایین بودن انگیزه‌ی کارفرمایان در استخدام آن‌ها بسیار کم است و همین مسئله باعث می‌شود که مخالفت به خاطر بار مالی این برنامه خیلی مهم به نظر نیاید زیرا تعداد زنانی که این برنامه می‌تواند بازنشستگی آن‌ها را به همراه داشته باشد، تعداد بسیار محدودی است و مخالفت با این برنامه به خاطر عوامل فاجعه‌باری که اشتغال زنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد باید در نظر گرفته شود.

چرا مجلس بر تصویب این طرح اصرار می‌کند؟

این قانون روز ۲۶ دی ماه امسال به تصویب رسید. اما مجمع تشخیص مصلحت نظام این مصوبه را با سیاست‌های کلی نظام از جمله سیاست‌های کلی برنامه ششم، مغایر دانسته و با آن مخالفت کرده است. شورای نگهبان هم در یک نوبت، به این دلیل که بار مالی این مصوبه و محل تأمین هزینه‌های آن مشخص نیست، آن را رد کرده و به مجلس ارجاع داده است. مجلس بار دیگر بدون ایجاد تغییر، آن را تأیید کرده و به شورای نگهبان فرستاده و حالا شورای نگهبان باید تصمیم نهایی را درباره این طرح بگیرد.

شواهد و مدارک حاکی از این واقعیت است که هدف پنهان در این طرح، خانه‌نشین کردن زنان و پایین آوردن نرخ اشتغال است. همان‌طور که می‌دانیم، مضمولین این قانون، زنانی هستند که در بازار کار رسمی اشتغال دارند و نمی‌توان فقط خانه‌دار به حسابشان آورد و در محاسبه‌ی نرخ اشتغال از آن‌ها صرف‌نظر کرد. بر اساس آمارهای رسمی نرخ بیکاری زنان از ۱۶.۸ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۱۹.۸ درصد در سال ۱۳۹۲ رسیده است که افزایش سه درصدی شاخص نرخ بیکاری زنان را نشان می‌دهد. این در حالی است که در همین مدت نرخ بیکاری مردان از ۱۰.۸ درصد به ۸.۶ درصد کاهش یافته است. در



دین، دشمن زن

علیه زنان را از طریق دین آن قدر توجیه و مشروع کردند و آن قدر در ذهن مردان پیشاپیش قلدر فرو کردند که از آنان یک لشگر متحجر که زن‌ستیزی و قلدری ضد زن را عین معنای زندگی می‌دانند، ساخت.

به واقع زنان پیشرو آن نیروی اجتماعی هستند که به خاطر زنان و به خاطر کل جامعه باید پُف این‌ها را خالی کنند. چه در ایران و چه در آمریکا. اما این کار، علم و دانش، سازمان‌دهی و استراتژی می‌خواهد. یعنی مانند یک جنگ است. ولی وقتی شروع بشود حتی بسیاری از مردان به آن می‌پیوندند چون رهایی‌بخش است.

حمله به تاریک‌اندیشی همیشه رهایی‌بخش است

این تاریک‌اندیشی یک مانع بزرگ و سخت در مقابل رواج شعور و آگاهی واقعی در میان مردم شده است. به طوری که مقابله با آن به یکی از مشغله‌های دانشمندان و بیولوژیست‌ها و تاریخ‌شناسان شده است. اما هیچ کدام به پای مارکسیست‌ها نمی‌رسند. چون رواج دین و دین‌گرایی ربط دارد به ساختار طبقاتی جامعه بشری و این که نظام سرمایه‌داری و دولت‌ها در ایران و جهان قدرتش را محکم کنند. مارکسیسم علم تحلیل از ساختار جامعه است. همان‌طور که تئوری فرگشت داروین پایه علم بیولوژی و پزشکی است. مارکسیسم هم علم فهمیدن و تغییر جامعه است. در واقع وقتی مارکسیسم پیدا شد، انسان برای اولین در طول تاریخ به یک فهم علمی و صحیح از تاریخ تکامل جامعه خودش دست پیدا کرد و این پازل را حل کرد که به چه علت جوامع بشری به طبقات، به کسانی که صاحب امتیازند و محرومین، به مرد بالادست و زن فرودست، به ملت حاکم و ملت محکوم تقسیم شده‌اند و به‌طور کلی دلیل رشد روابط اجتماعی ستمگرانه و زشت و موهن بین مردم چیست.

با این درک علمی، انسان برای اولین بار فهمید که روابط ستمگرانه و تمایزات اجتماعی ازلی و ابدی نیست. یک زمانی به وجود آمده‌اند. امروز هم باید با تلاش آگاهانه آن را از بین ببریم و بشریت را از شر جامعه طبقاتی نجات بدهیم. و زنانی که علیه بردگی زن شورش می‌کنند باید تبدیل به شورشگرانی بشوند که هدف زندگی‌شان را انقلاب علیه کلیت نظام طبقاتی می‌کنند.

یعنی از شورش گران یک جبهه جنگ علیه پوسیدگی و انحطاط و ظلم تبدیل به شورش گران جنگ بزرگ‌تر برای رهایی بشریت بشوند.

مارکسیسم خیلی خوب نشان می‌دهد که کار و عملکرد دین در جامعه طبقاتی این است که ساختار سلسله مراتبی و بالادستی عده‌ای و فرودستی عده‌ای دیگر را توجیه کند و سیمان به پایه‌هایش تزریق کند. برده نگاه‌داشتن زن یکی از پایه‌های همه

در همه مذاهب، دشمن درجه یک جامعه، ابلیس و شیطان و گناهکار، زن است! برای همین در همه آن‌ها قانون سرکوب زن و برده کردن زن، قانون مهمی است. تعلیمات دادن به مرد که چگونه با استفاده از زور زن را برده کند و آموزش دادن به زن که چگونه تبعیت کند بخش مهمی از تعلیمات و آموزش دینی است. به واقع، خفت و خواری دادن به زن و توجیه بردگی زن به دست مرد از ستون‌های دین است. لباس زن، رفتار زن، تولیدمثل زن، سکس زن و کل اخلاقیاتی که حول رفتار و شیوه زندگی زن بافته شده و به جامعه تحمیل می‌شود، فصول اصلی ادیان را تشکیل می‌دهند. در همه مذاهب به ویژه ادیان ابراهیمی ولی همچنین در هندو و زرتشت موهنترین تصویرسازی‌ها در مورد زن است. اصلاً آزادی زن بدون اینکه این دستگاه پوسیده فکری و اجتماعی را که به جامعه ما تحمیل شده به چالش بکشد ممکن نیست. چون مشغله دین، بیداد و ستم بر نیمی از جمعیت بشر است.

هر چند ۳۸ سال حکومت اسلامی ستمگر و پوسیده بودن دین و احکام دینی را نشان داده اما ضدیت عکس‌عملی و سطحی با ایدئولوژی‌های ارتجاعی، کافی نیست. باید آگاهی علمی از ماهیت دین را در میان زنان و مردان اشاعه داد و اتفاقاً زنان باید نقش مهمی در این کار برعهده بگیرند. کسب آگاهی علمی در خصوص ماهیت دین و نقش تاریخی آن در فرودست نگاه داشتن زنان، برای زنانی که در راه آزادی و برابری مبارزه می‌کنند از واجبات است. در دنیای امروز، یعنی قرن ۲۱، دولت‌ها پشتوانه فریب و نیرنگ و دروغ و خرافه دینی هستند. دولت ترامپ در آمریکا، از سیاستمداران و نظامیان مسیحی اصول‌گرا یا بهتر است بگویم، جهادگرایان مسیحی تشکیل شده که دست کمی از اسلام‌گرایان شیعه که در ایران در سال ۱۳۵۷ به قدرت رسیدند یا داعشی‌ها ندارند. ترامپ در همان دو هفته اول، قانون عدم دخالت نهادهای دینی در امور سیاسی دولت را که در سال ۱۹۵۴ در آمریکا تصویب شده بود، لغو کرد. کلیه کمک‌های آمریکا به نهادهای آمریکایی و بین‌المللی که سقط‌جنین را تبلیغ می‌کنند، حذف کرد. اولین تظاهرات دولتی به حمایت از دولت ترامپ، در ضدیت با سقط‌جنین برگزار شد و معاون ترامپ (به نام «پنس») در آن سخنرانی کرد و گفت: در راه دفاع از حیات بچه‌های به دنیا نیامده باید جنگید! این‌ها همان کارهایی است که آیت‌الله خمینی و حزب‌اللهی‌های به قدرت رسیده در سال ۱۳۵۷ کردند و وقتی زنان علیه آنان بلند شدند کمی عقب‌نشینی کردند و یک سال بعد با حرص و شهوت بیشتری حجاب را بر سرزنان انداختند و قوانین شریعت را که قتل ناموسی و سنگسار و هزار قانون و قاعده ضد زن دیگر را تحمیل کردند.

تازه به سرکوب زنان اکتفا نکردند. فرهنگ نرینگ و قلدری مردان

باشند. قرآن هم زن را مسئول نخستین گناه می‌داند و می‌گوید: پس به آدم و زوجه‌اش گفتیم که از بهشت بیرون روید و از این پس بعضی از شما بعضی دیگر را دشمن خواهید بود و زمین برایتان تا هنگام مرگ پناهگاهی موقتی خواهد بود. (بقره ، ۳۶).

آیت‌الله دستغیب در سال ۵۹ (برای فرستادن کرور کرور نوجوانان بروی میدان‌های مین) و قبل از این که به قول شیرازی‌ها «دستغیب صدپاره شد دیگر نمی‌آید» گفت، رسول خدا فرموده هر شهید را قصر نصیب است در بهشت، از لوء‌لوء که در آن هفتاد خانه است از یاقوت سرخ و در هر خانه هفتاد حجره است از زمرد سبز و در هر حجره هفتاد تخت است و بر هر تختی هفتاد فرش و بر هر فرش حورالعینی نشسته است با هفتاد خوان طعام که در هر خوان آن هفتاد قسم طعام است، و خدای تعالی چنان قوتی به شهید می‌دهد که از همه این‌ها به تمام و کمال بهره می‌برد)... (با یک حساب سرانگشتی می‌شود حدود صد هزار حوری در مالکیت اختصاصی هر یک شهید).

برای این سه مذهب ابراهیمی مسئله نرینگی (یا نقش تعیین کننده پایین‌تنه مرد در همه امور دنیوی و اخروی!) بسیار مهم است. قرآن می‌گوید: تو ای رسول لازم نیست در هم‌بستر شدن با زنان خود نوبت آن‌ها را مراعات کنی. هر یک از آن‌ها را که مایل بدو نبودی نوبتش را عقب بینداز و اگر هم بدو مایل شدی دوباره

دین‌ها است. همه داستان‌هایی که ادیان در مورد منشأ به وجود آمدن انسان و «گناه» زن در به انحراف رفتن مرد ساخته و تبدیل به باور مردم کرده و مردم را با این عقاید بیچاره کرده است، دروغ و مزخرف است. بیایید چند نمونه را نگاه کنیم.

زن در انجیل و قرآن و تورات

اسلام، مسیحیت و یهودیت معتقدند گناه با زن آغاز شد. به همین خاطر بنی بشر تا الی‌الابد محکوم است رنج بکشد و تباه شود. و در این راه زن باید تقاص نخستین گناه را بپردازد. این یکی از ستون‌های عقیدتی جهان‌بینی پوسیده و ستمگرانه شیخ‌های اسلام و خاخام‌های یهود و کشیش‌های مسیحی است.

حوا (زن) ، اولین گناهکار و در واقع اولین نافرمان بود. حوا (زن) بود که آدم (مرد) را فریب داد و او را به خوردن میوه ممنوعه واداشت. پس خدا (پهوه) به حوا گفت: اکنون که نافرمانی کردی رنج و الم ترا بسیار افزون گردانم و با درد فرزندان خواهی زائید و شوهرت بر تو حکومت خواهد کرد.... (تورات، سفر پیدایش، باب سوم ، ۱۶-۱۹).

انجیل زن را مسئول رانده شدن مرد از بهشت می‌داند و بابت این گناه زنان را وظیفه‌مند می‌کند که همیشه زیردست شوهرانشان





آیند (نساء، ۲۴) برداشت قرآن از زن مشابه برداشت‌های تورات و برداشت‌های انجیل عهد عتیق است: مردان را بر زنان برتری است (بقره، ۲۲۸)، زیرا که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتر مقرر فرموده است، و نیز از این بابت که مردان از مال خود به زنان نفقه می‌دهند، (نساء، ۳۴)؛ زنانی را به نکاح خود در آورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار (نساء، ۲۰) و چنانچه دلپسندتان نبودند در امر طلاق آنان دغدغه‌ای به خود راه ندهید (نساء، ۱۹)؛ زنانی را که از نافرمانی‌شان بیمناکید، نخست نصیحت کنید، سپس از خوابگاهشان دوری گزینید، و سرانجام آنان را به زدن تنبیه کنید (نساء، ۳۳)، اینان کشتزار شما نیستند، پس به هر صورت که خواسته باشید برای کشت به آن‌ها نزدیکی بجوئید (بقره، ۲۲۳) و هرکدام از زنانتان را که مرتکب خطای فاحش شده باشند و چهار تن از گواهانی که خود تعیین می‌کنید به خطای آنان گواهی دهند آن قدر در خانه زندانی کنید تا عمرشان به آخر برسد یا آنکه خداوند راه نجاتی برایشان فراهم آورد (نساء، ۱۵)، خدا به شما فرمان می‌دهد که ارث یک پسر را دو برابر ارث یک دختر قرار دهید (نساء، ۱۱) و برای ادای شهادت دو مرد گواه آورید و اگر دو نفر مرد نیابند یک مرد و دو زن را گواه بیاورید (بقره، ۲۸۲). شنیع‌ترین بخش اسلام آنجاست که عمل پدوفیل (عمل جنسی با کودکان را) مجاز می‌کند. در اسلام مرد می‌تواند دختران ۹ ساله را به همسری بگیرد. قوانین جمهوری اسلامی ایران که مخلوطی از شریعت و قوانین «مدرن» است عمل پدوفیل را مجاز می‌داند. پیامبر اسلام هم همسری خردسال داشت (عایشه). «مونتگمری وات» محقق و مورخ زندگانی محمد در کتاب «محمد» از عایشه نقل می‌کند: «هنگامی که پیغمبر خدا با من ازدواج کرد شش سال بیشتر نداشتم و هنوز با دختران خردسالی که هم سن من بودند بازی می‌کردم تا زمانی که نه ساله شدم و همسر مرا همراه با عروسک‌هایم به خانه خود برد. در این موقع پیامبر ۵۴ سال داشت.»

خدای مسلمانان بهشتی را به مردان مؤمن وعده می‌دهد که در آن تجاوز به دختران باکره و پسران جوان مجاز است. ببینید قرآن چه می‌گوید: حوریانی سپید اندام و فراخ چشم (طور، ۲۰) به لطافت مرواریدهای در صدف (واقع، ۲۳) که در کنار شما زیر سایبان‌ها می‌آرامند (یس، ۵۶) و پیش از آن دست هیچ جن یا آدمی به آنان نرسیده است (الرحمن، ۵۶) و به زیبایی یاقوت و مرجان‌اند (الرحمن، ۵۸)، و همیشه باکره‌اند (واقع، ۳۶)، و نیز پسرانی جوان (غلمان) که در جام‌ها و صراحی‌ها باده گوارا که درد سر نمی‌آورد... (واقع، ۱۷-۲۱). (بهشتیان) بر بالش‌هایی از حریر سبز تکیه می‌زنند (رحمن، ۷۶)، در کنار حوریانی درشت چشم و کوتاه نگاه (که جز به مصاحبشان نمی‌نگرند) و گویی دیدگان‌شان بیضه‌های در پرده پوشیده ماکیانند (صافات ۴۸ و ۴۹). این است تصور اسلامیان از جامعه بهشتی!

امام غزالی که مدون کننده شریعت است در اثر معروف خود به نام احیاء علوم‌الدین از قول محمد نقل می‌کند: به هر مرد مسلمانی که به بهشت می‌رود دقیقاً چهارصد حوری باکره و پانصد حوری دست دوم و هشت هزار بیوه برای همسری تعلق می‌گیرد

او را نزد خود بخوان. هیچ‌کدام از آن‌ها نباید از خواسته تو ناراضی باشند، بلکه باید همگی به آنچه تو بدانان عطا می‌کنی رضا دهند (احزاب، ۵۱). برای چه ای پیغمبر از آنچه خدا بر تو حلال کرده برای خشنودی زنان صرف نظر می‌کنی؟ (تحریم، ۱)...

و خداوند به داوود پیغام فرستاد من خانه آقایت (شائلول نخستین پادشاه اسرائیل) را به تو دادم و زنان او را به آغوش تو انداختم و اگر این برایت بس نبود باز هم چنین و چنان می‌کردم... (کتاب دوم سموئیل، باب دوازدهم، ۷-۱۴) طبق گفته کتب مقدس، این پیامبر اولوالعزم خدا تا آخر عمر بهمین روال ماند.

در تورات آمده: و داوود پیر و سالخورده شد و هرچند او را با لباس می‌پوشاندند گرم نمی‌شد و خادمانش وی را گفتند به جهت آقای ما باکره‌ای جوان بطلبند تا در آغوش تو بخوابد تا آقای ما گرم بشود. پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و دوشیره ای بنام شونمیه یافته، آوردند که بسیار نیکو منظر بود. (کتاب اول پادشاهان، باب اول، ۳۱).

قوانین دین در زمینه روابط جنسی، مرد را به‌طور همه جانبه مجهز به سلاح‌های سبک و سنگین می‌کند: چون کسی زنی را به نکاح خود در آورده و این زن دیگر در نظرش پسند نیاید طلاق‌نامه نوشته و به دستش دهد و او را از خانه خود بیرون کند و اگر آن زن شوهر دیگری کند و او نیز وی را مکروه بدارد و طلاق‌نامه نوشته به دستش دهد و او را از خانه بیرون کند شوهر اول که او را رها کرده دیگر مجاز نیست او را دوباره به نکاح خود در آورد (تورات) در همین زمینه در قرآن آمده: زنانی را به نکاح خود در آورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار زن (نساء، ۲۰) و اگر نافرمانی کنند آن‌ها را نصیحت کنید، سپس از بسترشان دوری گزینید، و دست آخر کتکشان بزنید (نساء، ۳۴) و چنانچه دلپسندتان نباشند در امر طلاق آن‌ها نگران نباشید (نساء، ۱۹). در همین زمینه انجیل تصریح می‌کند: آنگاه عیسی فرمود مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج کردند دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک تن واحد هستند. پس آنچه خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد. و فریسیان پرسیدند پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاق‌نامه به زن خود از او جدا شود؟ و عیسی جواب داد: اما من به شما می‌گویم هرکس زن خود را به علتی به‌جز زنا طلاق بدهد و با زنی دیگر ازدواج کند خودش مرتکب زنا شده است (متی، باب نوزدهم، ۵-۹) و هر زنی نیز که از شوهر خود جدا شود و با مردی دیگر ازدواج کند، مرتکب زنا شده است (مرقس، باب دهم، ۱۱-۱۲) اسطوره توراتی خلقت حوا از دنده آدم... و خداوند خوابی سنگین بر آدم مستولی کرد و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و او را به نزد آدم آورد (سفر پیدایش).

این ماجرا بهمین صورت در انجیل و قرآن تکرار شده و در پنج سوره قرآن تأیید شده است. (نسا ۱۰؛ انعام، ۱۸۹؛ روم، ۲۱؛ زمر، ۱۶؛ شوری، ۱۱)

در زمان جهاد اسلامی اسیر گرفتن زنان و کودکان به عنوان غنیمت جنگی مجاز است. حتی زنان شوهرداری که در این جنگ‌ها به غنیمت گرفته می‌شوند می‌توانند به مالکیت مردان مسلمان در

نیم قرن بعد از فروغ

آوا
آرمان

در آستانه‌ی پنجاهمین سال مرگ فروغ فرخزاد، برنامه‌ی پرگار بی‌بی‌سی فارسی با عنوان «فروغ در یاد ابراهیم گلستان» پخش شد. در این برنامه سعی شد نکات تازه و متفاوتی از زندگی فروغ و گلستان گفته شود اما بیشتر، نماهای متفاوتی از تاریکی و زشتی مردسالاری به مخاطب نشان داد تا مطالب متفاوتی درباره‌ی فروغ.

ابراهیم گلستان، نویسنده و فیلم‌سازی است که با دختر عمویش فخری گلستان ازدواج کرده بود و در زمان آشنایی با فروغ دو فرزند داشت، کاوه و لیلی گلستان. چه زمانی که رابطه‌ی عاشقانه با فروغ را آغاز کرد و چه در طول سال‌های رابطه با او، زن داشت. گلستان در جایی از مصاحبه می‌گوید: «من هرگز با فروغ، ازدواج نکردم... هیچ‌وقت، صیغه‌ی عقد جاری نشد...» او از این نکته با عنوان یک امتیاز مثبت و قابل افتخار حرف می‌زند. اما چیزی که گلستان، نمی‌بیند و نمی‌گوید این است که آیا عقد نکردن فی‌نفسه، مثبت است؟ عقد نکردن زمانی امتیاز محسوب می‌شود که اعتراضی باشد به نگاه دینی به انسان و شرط‌های بی‌اساس آن برای کنترل رابطه‌ی جنسی افراد. گلستان، فراموش می‌کند که نوع رابطه‌ای که او با این دو زن برقرار کرد، ستم بر آن‌ها و نادیده گرفتن حقشان به عنوان انسان است؛ زمانی که هویت یک انسان را زیر سوال می‌بری فرقی ندارد چه نسبتی با تو دارد، اسمش ستم است.

در جایی از مصاحبه که گلستان می‌گوید با هر دوی آن زن‌ها به سفر، سینما و... می‌رفته‌اند، کریمی از گلستان می‌پرسد که: «می‌توانم بیرسم الان فخری را بیشتر یاد می‌کنید یا فروغ را؟» این‌گونه سوال‌ها و بیش از پیش عادی جلوه دادن روابط ضد زن و مراودات مبتنی بر تک‌شوهری سرمایه‌داری در چنین برنامه‌هایی که (در ظاهر) داعیه‌دار تفکر و پایبندی به حقوق نمایشی بشر هستند، هم پوشالی بودن چنین ادعاهایی از سوی آن‌ها را نشان می‌دهد و هم کنه وجودی دیدگاه سرمایه‌داری درباره‌ی زن و روابط انسانی را بیشتر برملا می‌کند. به جای این‌که از گلستان و گلستان‌ها و سیستمی که رفتار آن‌ها را تایید و تشویق می‌کند، پرسیده شود که چرا این‌گونه ستمی را بر زن روا میدارید؟ احتمالا در ذهن خود این پاسخ قطعی را دارند که اگر فروغ، فخری یا هر زن دیگری از این شرایط ناراضی است می‌تواند وارد چنین روابطی نشود. اما نکته‌ای که در این پاسخ، مسکوت می‌ماند این است که دین، سنت، عرف و روابط سرمایه‌داری با تمام قوا در فراهم کردن بستر چنین ستم‌هایی بر زن هم‌دست و هم‌صدا هستند و آن را بخشی جدایی‌ناپذیر از روابط انسانی جلوه می‌دهند. چنین ستم‌هایی تا حد یک رفتار و انتخاب فردی، تقلیل داده می‌شوند و با گرفتن ژست روشنفکری از دیگران خواسته می‌شود که در زندگی خصوصی کسی دخالت نکنند و چیزی از چرایی نپرسند.

وقتی بحث این دو مرد به میل به مرگ یا به تعبیر آن‌ها، نهیلیسم در فروغ کشیده می‌شود، گلستان به خودکشی فروغ اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «... دو مرتبه من دیدم که... آره زیر اون فشارهایی که... دو مرتبه، یک مرتبه‌ش رو من یادم هست کاملا و اون هم این است که... نمی‌دونم چرا این کار رو کرده بود هیچ نمی‌دونم... این چیزایی که می‌خونید که فلان قوم و خویشش این رو

(جلد چهارم، چاپ قاهره، ۱۳۴۸ هجری) (توجه کنید: حوری دست دوم! و بدانید که هزل کشیف ضد زن در جامعه ایران از کجا می‌آید)

برای اسلام بردگی جنسی زن به دست مرد، آن چنان غلیظ است که چند صد همسری را برای مرد مجاز کرده است. در اصول کافی در همین باب حدیثی از امام شماره ۶، جعفر صادق روایت شده که: غیرت مخصوص مردان است و لذا خداوند بیش از یک مرد را بر زن حرام فرموده، ولی به مرد چهار زن را اجازه داده است، زیرا خداوند بزرگوارتر از آن است که به زن نیز حمیت و غیرت دهد. (علامه طباطبائی)

میرزا فتحعلی آخوندزاده، روشنگر پیشرو قرن نوزدهم می‌گوید: پیامبر به زنان علاقه‌ی بسیار داشت و علت نزول آیه‌ی حجاب، رفتار و صفات همسر جوان او عایشه بوده است. به گفته‌ی آخوندزاده همین آیه باعث شد زنان مسلمان از نعمت آزادی که مهم‌ترین حق بشر است محروم شوند. محرومیت زن از کسب علوم و فنون و صنایع، سلب حقوق آزادی و انسانیت از آن‌ها، خشونت مردان مسلمان علیه زنان و رسم نکوهیده‌ی اخته کردن اطفال بی‌گناه و رواج خواجه فروشی، همه زائیده‌ی قانون حجاب‌اند.

میرزا اضافه می‌کند، قانون چندهمسری که در مورد مردان وضع شده، از رسوم زشت جوامع مسلمان است. طبق این قانون رابطه‌ی زن و شوهر به صورت رابطه‌ی مملوک و مالک درآمده... (به نقل از کتاب از شهریاری آریایی به حکومت الهی سامی محمدرضا فشاهی صفحات ۹۳-۹۴)

حرف آخر:

دولت‌های دنیا، از جمهوری اسلامی تا دولت آمریکا هر یک بنا به «استعداد» خود این تاریخ فکری زن ستیزانه سادیستی را با استفاده از قدرت دولت و به ضرب آموزش و چماق تبلیغات در ذهن مردم فرو می‌کنند. البته کارشان راحت و نرم جلو نمی‌رود چون با مقاومت زنان پیشرو و مبارزه اندیشمندان روبرو می‌شوند و باید هر چه بیشتر روبرو بشوند و گرنه بشریت هرگز از وضع تلخ و فلاکت‌بار فعلی در نخواهد آمد. §

توضیحات:

(۱) منبع تمام آیات نقل شده کتاب تولدی دیگر نوشته شجاع‌الدین شفا است.

گلستان حتی زندگی هنری فروغ را هم کاملاً متأثر از خود می‌داند و مدام در طول مصاحبه از تأثیری که حرف‌هایش و نوشته‌هایش در تغییر فروغ داشته است، صحبت می‌کند. همه می‌دانیم که فروغ به سرعت در حال تغییر بود و این را می‌توان در دو دفتر آخر شعرش به خوبی دید. نگاه و درک او در حال دگرگون شدن بود. فروغ به راستی داشت بزرگ می‌شد اما مرگ زودرس در سی و دو سالگی امکان بالندگی بیشتر را از او گرفت. به هر حال، فروغ اولین زنی نبود که برای دیده شدن باید سد مردان اطرافش را می‌شکست، آخری هم نیست. زنان زیادی در تاریخ هستند که نام و شهرت و اعتبارشان از دید جامعه‌ی مردسالار با نام شوهر، برادر یا پدرشان گره خورده است. دیدن زنی مستقل که برای خودش، برای زن بودن و زن زندگی کردن می‌جنگد همیشه از سوی جامعه سخت بوده است.

با تمام این تفاسیر، بیست و چهارم بهمن ماه، نیم قرن از روزی که «فروغ» بی‌فروغ شد گذشت. به قول خودش «آن روز فروغ را در باغچه کاشتند»

زنی که یک قرن زود به دنیا آمد و خیلی زود هم دنیا را ترک کرد. جزو پیشروان زمان خودش و حتی دوران‌های بعد محسوب می‌شود. شاملو چه خوب گفت:

نامت سپیده‌دمی است که بر پیشانی آفتاب می‌گذرد
متبرک باد نام تو

و ما همچنان
دوره می‌کنیم
شب را و روز را
هنوز را
هنوز را §

گفته... قوم و خویشش همه دروغ می‌گن. سر این حرف‌ها با دروغ می‌خوان خودشون رو، وارد قصه بکنند.»

گلستان از فشارها بر فروغ حرف می‌زند اما توضیح بیشتری نمی‌دهد و نمی‌گوید خود او و شرایط زندگی خانوادگی‌اش به چه میزان در وارد آوردن فشار بر فروغ، نقش داشته است. رفتار و نوع انتخاب او به طور هم‌زمان هم برای فروغ و هم برای فخری و هم برای خانواده، فشار و تنش مضاعف ایجاد کرده است. او از فشار حرف می‌زند و احتمالاً منظورش تجربه‌های گذشته و مسائل خانوادگی خود فروغ است. اشاره‌ی گلستان به قوم و خویش فروغ، احتمالاً اشاره به جمله‌ای است که پوران فرخزاد گاه می‌زده است: «یک روز به خوبی به یاد دارم برای دیدن فروغ رفتم به استودیو گلستان. گلستان آن روزها در سفر اروپاییش بود. فروغ را به شدت ناراحت و گریان دیدم. چشمانش سرخ و ورم کرده بود. در مقابل اصرار و ناراحتی‌هایم گفت داشتم در کشوی گلستان به دنبال چیزی می‌گشتم که چند تا کاغذ به دست خط او دیدم. نامه‌هایی بود که در سفر قبلی خطاب به زنش نوشته بود. در این نامه‌ها به زنش نوشته است که آن‌چه در زندگی برایش مهم است تنها اوست، مرا برای سرگرمی و تفنن می‌خواهد، که من هرگز در زندگی‌اش مهم نبوده‌ام، و در نامه‌هایش به زنش این اطمینان را می‌دهد که: «که این زن برای من کوچک‌ترین ارزشی ندارد. وجود من برای او هیچ هست. «هر چه هست تنها تویی که زن من و مادر فرزندانم هستی.» فروغ می‌گفت و با شدت می‌گریست.» گلستان از مشاهدات دیگران درباره‌ی رفتارهای خودش ناراحت می‌شود و آن‌ها را به دروغ‌گویی متهم می‌کند اما به خودش این حق را می‌دهد درباره‌ی زندگی بقیه، حکم صادر کند آن‌جایی که در همین مصاحبه درباره‌ی سیمین دانشور می‌گوید: «سیمین آدم بدبختی بود... برای این‌که زندگی خیلی بدی داشت...»



زیر تیغ

کشیف بودن اندام تناسلی زنانه اقلیتی از یهودیان در اتیوپی زنان را ناقص می‌کنند و فرقه قبطیهای مصر که مسیحی هستند نیز این کار را انجام می‌دهند. در اسلام، تاریخ آن به پیش از اسلام می‌رسد اما بعد از آن به عنوان یک باور سنتی اسلامی ادامه پیدا کرد و در میان اهل تسنن بسیار شایع‌تر و بیشتر از تشیع بوده است. اما در ایران هیچ‌گاه منع قانونی برای آن وجود نداشته است. این عمل پیامدهای مختلفی برای زنان به همراه دارد. نوعی شکنجه محسوب می‌شود. از درد و عفونت تا خونریزی، از بین رفتن میل جنسی، مشکلات روانی و دردهای عصبی تا استرس بعد از عمل و گاه مرگ را در پی داشته است.

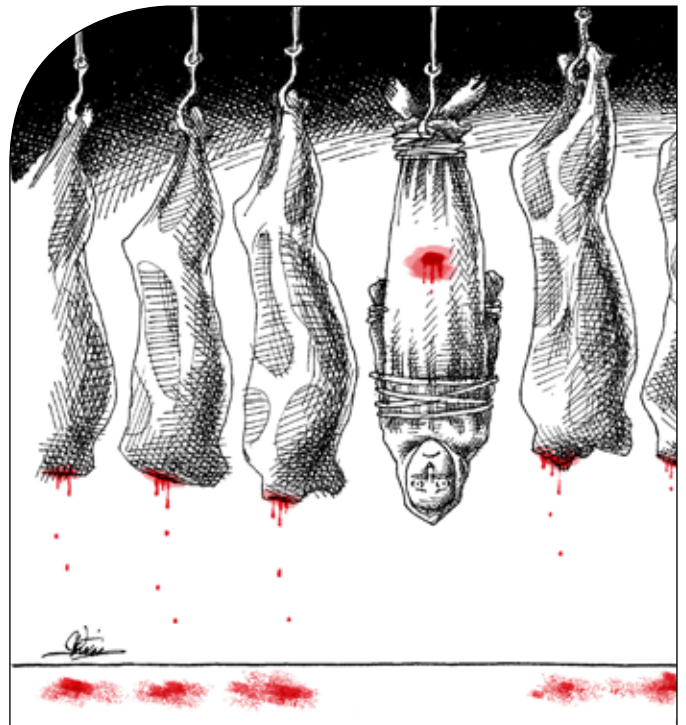
ناقص سازی جنسی زنان مثل بسیاری از قوانین ضد زن نانوشته دیگر همچون خون بس، دختر به دختر دادن، قتل‌های ناموسی... بیان فشرده خشونت و ستم سازمان یافته علیه زنان است. دلیل آن به جز سنت و باورهای مذهبی، کنترل و سلطه بر بدن زنان است. دلیل سکوت حکومت‌ها در برابر این جنایت این است که این کار در راستای تقویت مردسالاری و زن ستیزی است که خودشان بانی، مدافعان و تقویت‌کنندگان آن هستند.

در دنیایی که مردسالاری و سرمایه‌داری در هم تنیده شده‌اند و همه چیز کالا محسوب می‌شود، به بدن زنان نیز به عنوان کالا نگاه می‌شود. زنانی که وجودشان با مردان و برای آن‌ها معنا می‌یابد و باید تحت کنترل و سیطره آن‌ها باشند و وسیله‌ای برای لذت بردن مردان. اندام تناسلی زنان مهم‌ترین قسمت بدن زنان در جامعه مردسالار است. هویت زنان با اندام تناسلی‌شان تعریف می‌شود. جنس ناقص سازی و بکارت یکی است. بکارت مهم است چون کالای دست نخورده و نو بهتر از دست دوم و دست چندم است. زنانی که تحت این عمل قرار گرفته‌اند می‌گویند که اطرافیان بر این باور هستند که دختری که ختنه نشده باشد با شیطان همدست است، غذایی که به دست این دختر پخته شده باشد حرام و بی‌مزه است و دختر دچار گناه و بی‌عفتی می‌شود. همین‌ها در مورد دختری که باکره نیست گفته می‌شود. اکثریت دختران در ایران، حتماً یک بار برای تأیید باکره بودن یا نبودن چک شده‌اند و دختران زیادی برای دوختن پرده بکارت با هزینه‌های هنگفت به زیر تیغ جراحی رفته‌اند. عمل لابیلا پلاستی (زیباسازی واژن) که این روزها رواج بسیاری پیدا کرده نیز از همان جنس بکارت و ناقص سازی است. در این عمل قسمت‌های اضافی لب‌های داخلی و خارجی را برداشته و قرینه‌سازی می‌کنند.

در همه این‌ها اگر مردسالاری و کالایی بودن بدن زنان ریشه ندارد و دیده نمی‌شود پس چیست؟ عده‌ای معتقدند این‌ها سیاه نمایی است و نیمه خالی لیوان فقط دیده می‌شود. ولی این‌ها واقعیت‌هایی است که در دنیا وجود دارد و هنوز هم اتفاق می‌افتد. قرار نیست برای خودمان پیش بیاید تا باور کنیم که وجود دارد یا دل خوش باشیم که اگر این‌ها هست زنان موفق هم هستند. هیچ مثبت اندیشی و انکار و دل خوشی، این واقعیت که زنان را مثله می‌کنند، از بین نمی‌برد و باید خیلی کوتاه فکر و خودخواه باشیم که چون برای خودمان اتفاق نمی‌افتد علیه آن مبارزه نکنیم. نباید سکوت کنیم. باید افشاگری کنیم و صدای دختران و زنانی باشیم که مورد این خشونت قرار می‌گیرند. مبارزه علیه این خشونت، مبارزه علیه مذهب، سنت و مردسالاری است. مبارزه علیه افکار و ایده‌های عقب مانده است. مبارزه علیه کالا انگاشتن بدن زنان است. §

از سال ۲۰۰۳ میلادی، ششم فوریه به عنوان روز جهانی منع ناقص سازی اندام جنسی زنان نام‌گذاری شده است. بسیاری آن را ختنه می‌دانند و این عنوان را به آن می‌دهند اما این عنوانی برای پوشش یا کم‌اهمیت یا قانونی جلوه دادن این خشونت است. بر طبق آمار بنیاد جمعیت سازمان ملل در حال حاضر دویست میلیون نفر از زنان در سراسر دنیا زیر تیغ، ناقص شده‌اند و هر ساله سه میلیون دختر دیگر نیز در معرض این خطر هستند و همچنان در مناطقی از دنیا رواج دارد. بنا بر گمانه‌زنی‌ها این عمل، اولین بار در مصر اتفاق افتاده است و بعد به نواحی و کشورهای اطراف گسترش پیدا کرده است. در حال حاضر در ۳۰ کشور جهان این فاجعه صورت می‌گیرد که بیشتر آن‌ها آفریقایی هستند و حتی بر روی بسیاری از زنان مهاجر آفریقایی که ساکن اروپا و آمریکا هستند نیز انجام شده است. عربستان، عراق، سوریه، و اردن هم جزو این سی کشور محسوب می‌شوند. بر طبق آمار موسسه خیریه «پلن اینترنشنال» در انگلیس، در هر ساعت یک مورد ختنه زنان در این کشور شناسایی یا درمان می‌شود. اگرچه این عمل از سال ۱۹۸۵ در این کشور غیرقانونی اعلام شده است اما از آن زمان حتی یک مورد هم تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته است. نوال سعداوی نویسنده و فعال حقوق زنان مصری که خود از قربانیان ناقص سازی است، در این زمینه بسیار مبارزه کرده و با افشاگری آن را از امر خصوصی خارج کرد و تبدیل به امری عمومی کرد. واریس دیری نویسنده کتاب گل صحرا، زمانی که ۵ ساله بود در سومالی زیر تیغ قرار گرفت. او در نوجوانی برای تن ندادن به ازدواج اجباری فرار کرد و به انگلیس رفت. ایران هم از کشورهایی است که دختران در آن ناقص می‌شوند. عمدتاً در کردستان، لرستان، خوزستان، بوشهر و هرمزگان صورت می‌گیرد.

دلیل این عمل را باورهای سنتی و مذهبی می‌دانند. از جمله برای کنترل میل جنسی زنان، ورود دختران به مرحله زنانگی و همچنین زشت و



خونی که بازی نیست

هنوز زمان زیادی از انتشار خبرهای مربوط به خودکشی دانش‌آموزان نمی‌گذرد که بروز پدیده‌ی دیگری در میان دختران دانش‌آموز، رسانه‌ای شد: خون‌بازی. پدیده‌ای که در آن دانش‌آموزان با تیغ روی دست و پای خود خط می‌اندازند. در دی ماه ۹۵، عصر ایران در یک گزارش اختصاصی با انتشار عکس و فیلمی از صدای چند دختر که خون‌بازی کرده بودند، آن را از رازی که مدیران مدارس سعی در پنهان کردن آن داشتند به تیرت بسیاری از روزنامه‌های کشور بدل کرد. در این فیلم چند دختر از انگیزه‌ی خود در انجام این کار صحبت می‌کنند و آن را عامل آرامش خود می‌دانند. یکی از آن‌ها می‌گوید: با گریه و داد زدن و فریاد زدن آرام نشدم اما این کار آرامم کرد. یکی دیگر می‌گوید: به خاطر دوست پسر من این کار رو کردم. من چیزی که اون فکر می‌کرد رو نکرده بودم ولی باور نمی‌کرد. وقتی روی دستم تیغ می‌کشیدم دیگه فقط به درد فکر می‌کردم و کمک می‌کرد دیگه به اون فکر نکنم...

تحلیل این پدیده، پیچیده است و عوامل زیادی در آن نقش دارند. عده‌ای مانند همیشه، کار راحت را می‌کنند و تقصیر را به گردن خانواده‌ها می‌اندازند. می‌گویند خانواده‌ها از هم پاشیده‌اند و وخامت درونی خود را در رفتار فرزندانشان نشان می‌دهند؛ تغییر را باید از خانواده شروع کرد.

در پاسخ به این افراد باید گفت بنیان فکری و اخلاقی در خانواده هم مانند اجتماع در چهارچوب معیارهای سرمایه‌داری از هم گسیخته و متزلزل شده است. جامعه از بحران بی‌ارزشی رنج می‌برد و اصول انسانی زندگی اجتماعی، رنگ باخته و جای آن را رقابت و کسب سود شخصی و فریفتن و سوءاستفاده از دیگران برای رسیدن به مقاصد خود، گرفته است. تمام این‌ها از آبخور اخلاق سرمایه‌داری و اصل بنیادی آن یعنی برتری من بر هر کس و هر چیز، نشأت می‌گیرد. خانواده هم جزئی از ساختار این اجتماع است و تحت تأثیر اصول آن قرار می‌گیرد. اصلاح خانواده، جدا از اصلاح بستر اجتماعی آن کاملاً بی‌معنا است. از طرف دیگر، مقصر دانستن خانواده‌ها به معنای ناکافی دانستن کنترل آنان بر دخترانشان است و از آنان می‌خواهد که بند کنترل و فشار و سرکوب دختران را تنگ‌تر کنند.

عده‌ای هم با میرا دانستن جامعه‌ی اسلامی از چنین اعمالی آن را ناشی از تقلید فرهنگ غربی می‌دانند و به نقش مخرب فضای مجازی در شکل‌گیری آن اشاره می‌کنند و ضمن درخواست اجرای محدودیت بیشتر در فضای مجازی می‌گویند باید از رسانه‌ای کردن چنین مسائلی جلوگیری کرد چون باعث رواج بیشتر آن می‌شود. رویکرد چنین افرادی، تقلیلی از رویکرد شخص خامنه‌ای در خودی و غیر خودی و دوست و دشمن کردن مسائل است. این‌گونه فرافکنی‌ها برای فرار از واقعیت‌ها و پذیرفتن نقش و مسئولیت خود در آن است و فقط به افزایش سانسور و سرکوب موجود، خدمت می‌کند.

جدای از این حرف‌ها و مواضع، باید از خود پرسید که خون‌بازی چیست؟ چرا بیشتر در میان دختران نوجوان رواج دارد؟ خون‌بازی نوعی خشونت علیه خود است که دلایل فردی و اجتماعی متعددی در آن دخیل است؛ اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که دلایل فردی متأثر از دلایل کلان اجتماعی هستند و نباید چنین آسیب‌هایی را به فرد یا شرایط خانوادگی نسبت داد.

در جامعه‌ای که خشونت به شکل‌های مختلف در آن بازتولید می‌شود، از خشونت حکومت با مردم از قبیل ایجاد فضای امنیتی و ترس و سرکوب و زندان و شلاق و اعدام، خشونت‌های خانگی و سلطه‌ی پدر بر مادر و فرزندان، تا خشونت در خیابان در قالب متلک و لمس و تجاوز و... پای ثابت زندگی روزمره است، بروز خشونت از طرف شهروندان عجیب

نیست. زنان و دختران به‌عنوان سنگ زیرین آسیاب در این جامعه، متحمل بیشترین خشونت می‌شوند. حکومت ایدئولوژی که بر مبنای اصول دینی ضد زن حکمرانی می‌کند و قانون خود را از غیرانسانی‌ترین و زن‌ستیزترین اصول شریعت می‌گیرد، با هراس از نیرو و پتانسیل اعتراضی و انقلابی زنان، سعی در خانه‌نشین کردن و فلج کردن توانشان دارد، تبعیض بین فرزندان دختر و پسر در جامعه و خانواده، اعمال کنترل و ایجاد محدودیت در مورد رفتارهای دختران، کنترل دیوانه‌وار دختران از طرف مدرسه و سیستم آموزشی را تشویق و تقویت می‌کند. این‌ها از جمله فشارهایی است که دختران را احاطه کرده است و در نبود آگاهی و درک درست از دلایل چنین ستم‌هایی، تلاش برای مبارزه با عوامل واقعی و ضربه زدن به آن‌ها جایش را به ضربه زدن به خود می‌دهد. همین کنترل‌ها و فشارها و تبعیض‌های مضاعف علیه دختران، باعث رواج چنین پدیده‌هایی در میان آن‌ها می‌شود.



جشنواره فیلم فجر، جشنواره‌های علیه زنان

قبل از شروع به کار جشنواره، تعدادی از فیلم‌ها برای شرکت در مسابقه پذیرفته نشدند. در میان این فیلم‌ها، «کاناپه» تازه‌ترین ساخته‌ی کیانوش عیاری، از آثاری است که به گفته‌ی دبیر جشنواره «به دلیل مسائل ممیزی مورد بررسی قرار نگرفت» و عیاری ضمن غیرمنتظره ندیدن این تصمیم، گفته است: «دیگر هیچ فیلم سینمایی را نمی‌سازم که خانم‌ها در آن روسری به سر داشته باشند؛ چه در خلوت خودشان چه در مقابل محارم». تازه‌ترین ساخته‌ی تهمینه میلانی، «ملی و راه‌های نرفته‌اش» که به موضوع خشونت خانگی می‌پردازد نیز برای شرکت در بخش مسابقه‌ی جشنواره پذیرفته نشد. به دنبال این اخبار در رسانه‌ها آمده بود که وزیر ارشاد روز سی‌ام دی ماه برای دیدار با برخی مراجع تقلید به قم سفر کرده و در ملاقات با ناصر مکارم شیرازی گفته است که ۱۰ فیلم با «مضامین فمینیستی و نامناسب» از جشنواره‌ی امسال حذف شده‌اند.

در تاریخ ۱۹ بهمن، پس از اعلام نام نامزدها، محسن نصرالهی و مسعود سلامی که برای طراحی صحنه‌ی فیلم «بدون تاریخ، بدون امضاء» و فیلم‌برداری فیلم «گشت ۲» در این فهرست قرار داشتند، انصراف دادند. آن‌ها در نامه‌ای به دبیر جشنواره علت اصلی انصراف خود را نادیده گرفته شدن فیلم «خفه‌گی» عنوان کردند و نوشتند: «به دلیل نادیده گرفتن و چشم بستن بر روی فیلمی که همه‌ی عوامل آن در نطفه دچار «خفه‌گی» شدند و در هیچ بخشی لایق حتی کاندیدا بودن هم نبودند، بدین وسیله انصراف خود را از بخش داوری جشنواره اعلام می‌داریم.»

فیلم خنگی

در این فیلم داستان خیانت که در اکثر آثار جیرانی وجود دارد به تصویر کشیده می‌شود. نکته‌ی بسیار مهم این فیلم توجه خاص نویسنده به وضعیت زنان، بویژه زنانی که در طبقات پایین جامعه زندگی می‌کنند است که روابط به شدت منفعت طلبانه‌ای که آن‌ها با انسان‌های دیگر داشته و سوء استفاده‌هایی که از آن‌ها می‌شود را به تصویر می‌کشد.

فیلم رگ خواب

در فیلم رگ خواب که لیلا حاتمی به عنوان بازیگر نقش اول زن آن سیمرغ بلورین دریافت کرد نیز وضعیت نابسامان یک زن در ساختار شدیداً ضد زن ایران به تصویر کشیده می‌شود، زن داستان برای آنکه استانداردهای مطلوب زندگی برای زنان را بدست آورد پستی بلندی‌های بسیاری را از سر می‌گذراند و در رابطه‌ای مورد سوءاستفاده‌ی مردی قرار گرفته و بسیار آسیب می‌بیند. نکته‌ی فیلم این است که زن در انتها خود را مقصر دانسته و در نامه‌ای خطاب به پدرش ابراز پشیمانی می‌کند. نکته‌ی مثبت فیلم این است که تصمیم می‌گیرد مستقل از دیگران زندگی خود را بسازد اما اساس فیلم وضعیت وی را تنها در اشتباهات زن دیده و به ساختار زن ستیز ایران توجهی ندارد.

فیلم شماره ۱۷ سهیلا

این فیلم به تجرد متداول زنان در ایران پرداخته و با به تصویر کشیدن بنگاه همسریابی و تلاش یک زن به عنوان نماینده‌ی سایرین برای یافتن همسر، علاوه بر اینکه به شکل‌های گوناگون به تحقیر زنان دامن می‌زند، با آموزش سرکوب نیاز جنسی در کارگاه همان بنگاه و روش‌های دیگر به دختران هشدار می‌دهد که به فکر ازدواج باشند. من بعد از تماشای فیلم تصور کردم که دستور حکومتی از بیت رهبری در تدارک این فیلم به غایت زن ستیز نقش داشته است.

داوران جشنواره‌ی فیلم فجر امسال در حذف فیلم‌های فمینیستی خوش درخشیدند و احتمالاً برای قبول فیلم‌های ضد زنی همچون فیلم‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد نیز پاداشی دریافت کرده‌اند. در مجموع سینمای ایران، رسانه‌ای برای تبلیغ باورهای خرافی، عقب افتاده و ارتجاعی حاکمان زن ستیز آن است و این واقعیت که هنرمندان ایرانی به تهیه و تولید چنین آثاری تن می‌دهند بسیار تأسف بار است. امسال شاهد برگزاری یکی از ضعیف‌ترین جشنواره‌های فیلم، هم از لحاظ فرم و هم از لحاظ محتوی در جشنواره‌ی فیلم فجر بودیم. §

فقدان جنبش‌های بین‌المللی و ملی مبارزه و انقلاب علیه ستم و استثمار یا آشنا نبودن افراد با آنان باعث می‌شود چنین نسلی از نوجوانان در چهارچوب یک جامعه‌ی سرمایه‌داری منفعت‌پرست و سیستم آموزش و پرورش مریض و آسیب‌زا، تربیت شوند و در مقابل تضاد بین اصولی که به آن‌ها آموزش داده می‌شود و واقعیاتی که در زندگی خود و اطرافیانشان می‌بینند، پتانسیل‌های مبارزاتی‌شان به اقداماتی فردی و این‌گونه کور، بدل شود. چنین آموزش و پرورشی، نقش پرورش نسل فردا را به مریبان پرورشی می‌سپارد که کارشان ترساندن نوجوان از خودش و بدنش و بازگو کردن داستان‌های ترسناک کتب آسمانی و چهارمیخ کردن انسان و سوزاندن و کندن پوستش است. چنین نسلی، تعریفی از هویت خود ندارد گویی به دنیا می‌آید که فقط مصرف کند و چرخ سرمایه را بگرداند و ناامیدی‌هایشان از چنین اوضاعی را با گفتن زندگی کنم که چه؟ پاسخ می‌دهند؛ یا خودکشی می‌کنند و یا پوچ زندگی می‌کنند و تبدیل به مهره‌ی سیستم حاکم می‌شوند. متوقف کردن چنین رفتارها و چنین آینده‌ای ممکن و شدنی است. تاریخ به ما نشان می‌دهد که طی صد سال گذشته و در دو کشور روسیه و چین بیش از یک سوم افراد بشر با انجام انقلاب‌های سوسیالیستی بر مبنای علم کمونیسم توانستند خود را از شرایط رقت‌بار نجات دهند و مسیری کاملاً متفاوت در پیش بگیرند. علم کمونیسم، کماکان وجود دارد و حتی نسبت به آن دوران رشد و تکامل بیشتری کرده است. این مسیر، باز است و تنها راه‌حل واقعی گریز و رهایی بشریت است. مجهز کردن خود و اطرافیانتان به این علم، وظیفه‌ای است برعهده‌ی تمام کسانی که رویای رهایی و پایان دادن به وضعیت موجود را در سر دارند. §

زندانی دخترانه به نام شهردخت

باید از آقای شهردار پرسید که منظورش از «پر کردن اوقات فراغت» چیست؟ درست است در جامعهی مردسالاری مانند ایران، دخترها از فراغت و تفریح محروم هستند اما معنایش این نیست که پسران در این مورد، اوضاع بهتری دارند. استفادهی مفید از اوقات فراغت به برنامه‌ریزی کلان ملی و ایجاد زیرساخت‌ها به این منظور نیاز دارد که در کشور ما در اولویت نیست. علاوه بر این، فقر و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها و بیکاری جوانان هم از عوامل مهم اختلال در این روند است. بر اساس یک نظرسنجی که در سال ۹۳ توسط وزارت ورزش و جوانان انجام شده است، ۳۱ درصد جوانان اوقات فراغت خود را به بطالت، ۲۷ درصد در فضای مجازی، ۲ درصد در مطالعه و ۱۲ درصد در تماشای تلویزیون،... گذرانده‌اند.

نرگس مدنی‌پور، مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران گفت: «مجتمع شهردخت اولین مرکز ویژه در جهت فعالیت فرهنگی و اجتماعی ویژهی دختران دانشجو است تا بتوانند در این فضا به فعالیت‌های مختلف بپردازند و از فرصت‌های جدید بهره ببرند.» وی همچنین با اشاره به ویژگی مجتمع شهردخت یادآ شد: «هدف مدیریت شهری از طراحی و اجرای پروژه‌ی شهردخت با توجه به ملاحظات دینی و فرهنگی، غنی‌سازی و سالم‌سازی اوقات فراغت دانشجویان در محیط دانشجویی است که مورد توجه قرار گرفت تا دختران دانشجو بتوانند در فضایی امن و سالم دخترانه به مباحث آموزشی، فرهنگی و فراغت خود بپردازند.» استفاده از مفهوم امنیت برای محدود کردن زنان، سفسطه‌ی تکراری جمهوری اسلامی است و نتایج عملی استفاده از این ترفند را هر چه بیشتر محدود کردن زنان و ظلم و ستم مضاعف بر آنان، می‌بینیم. نه تنها در تهران، بلکه در همه جای ایران (مانند بسیاری دیگر از کشورها) برای زنان، امنیت وجود ندارد. اما ریشه‌ی این ناامنی در فرهنگ مردسالار است و تلاش برای مبارزه با آن فقط در گرو مبارزه‌ی آگاهانه و سیستماتیک علیه مردسالاری و سرمایه‌داری به عنوان علت‌العلل این پدیده، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

همان‌طور که از سخنان این دو مقام مسئول پیدا است، چنین طرح‌هایی ادامه‌ی سیاست کلان دینی ضدیت با زن و تلاش برای محدود کردن آنان است. فرقی نمی‌کند این اتفاق در ایران و با نام شهردخت باشد یا در ترکیه با نام تلاش دولت برای محدود کردن مجازات متجاوزان جنسی به کودکان یا در آمریکا با عنوان مبارزه علیه حق سقط‌جنین یا در داعش با جهاد نکاح و فروش زنان. دین به عنوان روبنای سیستم سرمایه‌داری بی‌وقفه در کشورهای مختلف و با شکل‌های مختلف، برای کم‌رنگ کردن یا محو زنان و ایجاد جایگاه فرودست آنان در جامعه تلاش می‌کند. برای پایان دادن به چنین وضعیتی باید تلاش و مبارزه علیه حکومت دینی جمهوری اسلامی را با افق مبارزه علیه سرمایه‌داری ادامه دهیم. §

وفتی به عنوان زن در کشوری با حکومت دینی زندگی کنی، انواع و اقسام ستم جنسیتی را در زندگی روزمره تجربه می‌کنی. تفکیک جنسیتی اول با حجاب اجباری در سطح جامعه و اداره‌ها و... شروع شد. کمیته و بعدها گشت ارشاد، چماق‌دار اجرای آن شدند. روز به روز این حلقه تنگ‌تر شد و حیطه‌های بیشتری را دربرگرفت. رشته‌های دانشگاهی هم مَهر تفکیک خوردند و دختران از تحصیل در برخی رشته‌ها منع شدند. پارک‌ها هم به این جرگه افزوده شدند و با ایجاد فضایی به نام پارک مادران یا بانوان، این تفکیک بین خانواده هم رفت. اینک با پروژه‌ای به نام شهردخت، بین زنان و دختران هم تفکیک ایجاد کردند. شهردخت، نام طرحی است که از سوی مدیریت شهری شهر تهران، تعریف و اجرا شد. اولین مرکز شهردخت در خرداد سال ۹۴ در منطقه‌ی ۶ تهران با حضور قالیباف افتتاح شد. ساختمانی ۴ طبقه بالاتر از میدان انقلاب که مختص دختران ۱۸ تا ۳۵ سال است. برای ورود به آن باید فرم عضویت پر کنی و بگویی قصد استفاده از چه امکاناتی را داری و اگر در این محدوده‌ی سنی نباشی فقط به همراه یکی از اعضا حق ورود به آنجا را داری. امکاناتی مانند کافی‌شاپ، کافی‌نت، سالن ورزش و... دارد. مسئولان می‌گویند این فرم‌ها برای بررسی میزان استقبال و آگاهی از علایق دختران است. اما سؤال اینجاست که برای کار آماری و به دست آوردن فیدبک چه نیازی به داشتن مشخصات فردی هست؟

شهردار تهران در مراسم افتتاح این مرکز گفته بود: «منطقه‌ی ۶ دارای بیشترین خوابگاه است و دانشجویان زیادی در آن تردد می‌کنند و مکان‌های زیادی برای پر کردن اوقات فراغت خود ندارند... پسران دانشجو فرصت‌های بیشتری برای پر کردن اوقات فراغت خود در پارک‌ها و... دارند. بر همین اساس تصمیم گرفتیم محلی برای پر کردن اوقات فراغت دختران دانشجو ایجاد کنیم.» ... بنا داریم در مناطق یک و ۵ که عمدتاً محیط‌های دانشگاهی در آن مستقر است پاتوق‌های دیگری فراهم کنیم.»



سلامت زنان

زنان ۲ برابر مردان است و در کشور ما نسبت به بیشتر کشورهای دنیا شیوع بیشتری دارد.

چرا زنان در سلامت کمتری نسبت به مردان هستند؟

یکی از عوامل آسیب‌پذیری سلامت زنان، ساختار کلان مردسالاری و پیامدهای آن بر جوامع بشری است. ترجیح تاریخی فرزند پسر به دختر به دلیل نقش اقتصادی پسران در خانواده، منجر به مراقبت بهداشتی و تغذیه‌ای کمتر از دختران است. از سوی دیگر زنان همواره در معرض تخصیص نابرابر امکانات و فرصت‌ها قرار دارند. وضعیت اشتغال زنان عامل دیگری برای آسیب‌پذیری سلامت آن‌ها است. زنان معمولاً در مشاغل فرودست، غیررسمی و با دستمزد پایین‌تر از مردان مشغول کار هستند. این مشاغل عمدتاً قراردادی هستند و بیمه ندارند. در نتیجه‌ی این تبعیض اساسی، دسترسی زنان به خدمات سلامت محدود و مراقبت مرتب از وضعیت سلامتی‌شان بسیار دشوار می‌شود. کارهای خانگی متعدد زنان نیز دلیل دیگری برای آسیب‌پذیر شدن سلامت آن‌ها است. زنان مسئول ارائه و تأمین خدمات سلامت برای اعضای خانواده خود به ویژه کودکان و سالمندان هستند. از سوی دیگر با این که زنان معمولاً مسئول سیاست‌گذاری و اولویت‌بندی بودجه‌های محدود خانواده برای

تغییرات هورمونی و جسمی و روانی را برای زنان همراه دارد علاوه بر آنکه استرس بسیاری درباره سلامت فرزند و همچنین سلامت خودشان بروز می‌کند. زایمان و شیردهی و مراقبت از فرزند هم برای زنان استرس‌زاست و در نهایت، دوران یائسگی برای زنان همراه با تغییرات هورمونی وسیع است. در عین حال که زنان در پی تغییرات روان‌شناختی و جسمی ناشی از یائسگی، احساس می‌کنند که جذابیت جسمی و جنسی خود را برای همسر از دست می‌دهند که این حس و تفکر بخشی از واقعیت جامعه مردسالار است که مردان را در ارتباط با زنان متفاوت صاحب حق می‌داند و این هم بخشی از منشأ تولید استرس برای زنان است. اما در کنار تفاوت‌های زیست‌شناختی باید به وظایف و مسئولیت‌های متعدد زنان هم اشاره کرد که نقش عامل استرس‌زا را ایفا می‌کند. همسرداری و خانه‌داری و تربیت و آموزش فرزندان بر عهده مادران است. طی دو یا سه دهه اخیر، اشتغال خارج از منزل به سایر مسئولیت‌های زنان اضافه شده، در حالی که مردان معمولاً شغل خارج از خانه و تأمین نیاز مالی خانواده را بر عهده دارند. نباید از یاد برد که زنان مسئولیت پرستاری و مراقبت از سالمندان خانواده را هم بر دوش می‌گیرند که این وظیفه هم بار روانی بسیاری بر زنان وارد می‌کند. طبق آمار افسردگی و اضطراب در

محققان انجمن سرطان انگلیس با توجه به روند ابتلای زنان به سرطان، تخمین می‌زنند تا سال ۲۰۳۵ زنان ۶ برابر مردان به سرطان مبتلا شوند. اشتغال زنان و در پی آن بی‌خوابی‌های پی در پی در حالی که متأهل هستند و فرزندی نیز دارند موجب افزایش دغدغه‌ی فکری زنان شده و باعث می‌شود که بیش از مردان در معرض بیماری‌های سخت قرار گیرند.

هر ساله ۱۰ هزار زن در ایران به سرطان پستان مبتلا می‌شوند. اسماعیل اکبری، رئیس مرکز تحقیقات سرطان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، سرطان پستان را پنجمین عامل مرگ و میر ناشی از سرطان‌ها در جهان دانست. در میان انواع سرطان بعضی از سرطان‌ها وابسته به جنس هستند و ممکن است فقط در یک جنس دیده شود یا شیوع آن‌ها در یک جنس بیشتر باشد. شیوع سرطان پستان در زنان ۹۷ درصد است، همچنین سرطان‌هایی که در دستگاه تولیدمثل زنانه اتفاق می‌افتد خاص زنان است. میزان شیوع این بیماری در کشور ایران ۱۲۰ در ۱۰۰ هزار و در کشورهای پیشرفته ۲۰۰ در ۱۰۰ هزار است، اما به دلیل تشخیص دیر هنگام بیماری در میان زنان ایرانی، آمار مرگ و میر در ایران و کشورهای پیشرفته برابر است. ابتلا به سرطان هم جنبه ژنتیکی دارد و هم جنبه اکتسابی و ناشی از عوامل محیطی. در بین این دو، عوامل محیطی اهمیت بیشتری دارد. از جمله مهم‌ترین عوامل محیطی استرس و فشار روانی است که زنان بیش از مردان به آن مبتلا می‌شوند.

آمار اختلالات روانی

در ایران تعداد زنان مبتلا به اختلالات روانی فاصله معناداری با مردان مبتلا دارد، چنان که ۲۶،۵ درصد از زنان و ۲۰،۸ درصد از مردان ۱۵ تا ۶۴ ساله کشور دچار یکی از اختلالات روان‌پزشکی می‌باشند و شیوع افسردگی هم در زنان، ۱۶،۵ درصد اما در مردان ۱۰،۷ درصد گزارش شده است.

زنان زودتر از مردان به بلوغ جسمی و جنسی می‌رسند و تغییرات زمان بلوغ، یک عامل استرس‌زاست و می‌تواند موجب اضطراب باشد. بارداری هم دوره دشواری است که



تجاوز

وقتی که داشت موضوع رو برابرم تعریف می‌کرد چند ماه از آن اتفاق گذشته بود، عصبی بود و می‌توانستم این را از چهره‌اش حدس بزنم.

«ف» برای مدتی در خارج از کشور به سر می‌برد بعد از اتمام کارش در کشور مقصد، تصمیم می‌گیرد که به کشوری دیگر برود و یکی از دوستان قدیمش را که سال‌هاست مهاجرت کرده، ببیند. او به علت نبود پرواز مستقیم ناگزیر به مدت ۲۴ ساعت در شهر دیگری توقف می‌کند و به خانه فردی می‌رود که به واسطه دوستش چند سال پیش در سفری به آن کشور با این خانواده آشنا شده بود. آنان را خانواده‌ای فرهیخته و روشنفکر می‌یابد که در کنار اشتغال به تحقیقات ادبیات و شعر دارای سوابق مبارزاتی در حیطه مطبوعات و نشریات بوده است و بعدها این سوابق بهانه‌ای برای پناهندگی آن‌ها به اسکاندیناوی می‌شود. پ شاعر و نویسنده‌ای است که بیش از یک دهه به همراه خانواده‌اش در خارج به سر می‌برد.

طبیعتاً این آشنایی برای ف خیلی جالب بود و اشتراکاتی که در حوزه ادبیات و هنر میان آن‌ها شکل می‌گیرد باعث می‌شود که این رابطه به صورت اینترنتی و تلفن مداوم پیدا کند.

بحث درباره ادبیات، نقدهای ادبی و تحقیقات فولکلور و... تداوم می‌یابد تا ف متوجه شد که شکل بحث‌ها و نوشته‌ها در حال تغییر است و گاه به ابرازهای کاملاً عاشقانه تبدیل می‌شود. او اعتراض می‌کند که این رابطه نمی‌تواند شکل عاشقانه‌ای پیدا کند زیرا او دارای همسر است اما «پ» به او می‌گوید که همسرش هرگز با چنین رابطه‌ای مشکلی ندارد. روشنفکری متعنی که معلوم نیست از آبخور کدام ایدئولوژی من در آوردی سربرآورده با توجیهاتی که نه در قوانین شهروندی و قضایی برای آن‌ها محلی از اعراب است و نه در حوزه الفبای روابط انسانی! ف در کمال ناباوری همچنان از پاسخگویی به تمایلات عاشقانه پ طفره می‌رود و در واقع اشتباه او اینجاست که هرگز آن‌ها را جدی تلقی نمی‌کند!

«ف» ادامه می‌دهد که «او جمله‌های عاشقانه زیادی می‌نوشت و مرا تحت فشار می‌گذاشت که به این عبارات پاسخ دهم. من به روی خودم نمی‌آوردم. حتی گاهی از سکوت من معنای رضایت برداشت می‌کرد. به او گفتم من دوست‌پسر دارم و او همسر دارد. طبیعی است که نمی‌تواند رابطه‌ای عاشقانه بین ما شکل بگیرد اما پ می‌گوید با همسرش در این باره هیچ مشکلی ندارد!»

ف بعد از سال‌ها که دوباره قرار است آن‌ها را ببیند، اصلاً در تصورش نمی‌گنجد که پ و همسرش قصد آزار او را داشته باشند و خطری او را تهدید می‌کند و با این تصور، به خانه آن‌ها می‌رود. دوست ف با او تماس می‌گیرد و نگران از او می‌خواهد که در خانه آن‌ها مراقب خودش باشد و او توصیه این دوست را نگرانی معمولی می‌پندارد. و فکر می‌کند مثل همه مراقب خودش باش‌های دوستانه است.

ف ادامه داد «شام خوردیم و لختی به صحبت گذشت. حدود ساعت ده شب زنش رفت که بخوابه چون باید صبح زود می‌رفت سر کار. چند دقیقه بعد از رفتن زنش به من نزدیک شد و گفت که می‌خواد تجلی شعرهاشو در من ببینه و من رو بغل کرد و به زور بوسید. به او گفتم اولاً این احساس یک طرفه بوده است اما آیا اگر چند نوشته محبت‌آمیز برایت نوشته‌ام یعنی این که اجازه کنش جنسی را هم به تو داده‌ام؟؟ گریه کردم و گفتم که لطیف قلب دارم، حالم بد است. البته کاملاً تمارض کردم چون ترسیده بودم در این شهر دور افتاده دستم به هیچ جایی بند نبود! اتاقی که قرار بود آنجا بخوابم رو نشونم داد و رفت برام یه لیوان آب بیاره، وقتی برگشت دوباره به سمتم آمد و قصد داشت لباسم رو در بیاره. بهش گفتم داد می‌زنم و همسرت رو با خبر می‌کنم او گفت همسرش اساساً با این موضوع مشکلی ندارد. تازه فهمیدم در چه دامی افتادم!! به هر زور و زحمتی بود او را از خودم راندم و در اتاق را بستم ولی تا صبح از ترس نخوابیدم»

ف سعی می‌کند به پ بفهماند که او هرگز پاسخی به نوشته‌های عاشقانه او نداده است و حتی اگر هم نوشته‌ای مبتنی بر تمایلات عاشقانه بین آن‌ها رد و بدل شده بود باز هم هرگز مجوزی برای دست یازیدن بدون رضایت فرد به بدن و جسمش به او نمی‌دهد. آن هم در کشوری که قانون حتی رابطه

خوراک، فراغت، درمان و... هستند، به دلیل هنجارهای جنسیتی موجود، عمدتاً در اولویت دریافت خدمات قرار نمی‌گیرند.

استرس تنها یکی از عوامل تهدید کننده سلامت زنان شاغل است. زنان به علت نداشتن شرایط یکسان اجتماعی در جامعه بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی و اضطراب قرار دارند. طبق آمارهای رسمی اعلام شده، ۷ تا ۱۲ درصد از مردان در سراسر دنیا از افسردگی رنج می‌برند در حالی این رقم در زنان به ۲۰ تا ۲۵ درصد می‌رسد. عواملی نظیر تحقیر شخصیت زنان در جامعه یا دشواری شرایط برای رسیدن آن‌ها به اهداف مورد نظرشان همگی می‌تواند افسردگی‌های شدید را در آن‌ها به دنبال داشته باشد و این موضوع همان‌طور که در سطوح پیشین نیز گفته شد ارتباط مستقیمی با نوع واکنش‌های غالباً مدارا مآبانه زنان در برخورد با شرایط بحرانی دارد که در بیشتر موارد به شخصیت خود آن‌ها آسیب می‌رساند.

راه برون رفت از این شرایط برای تضمین سلامتی زنان، الفا کردن نگرش عدم اشتغال زنان نیست بلکه باید در کنار اولویت بخشیدن به مراقبت‌های بهداشتی مرتبط با زنان، در جهت کاستن از فشارهای روحی و استرس زنان گام برداریم. برای این منظور باید در جهت تغییر دادن جامعه‌ی مردسالار و مناسباتی که به نابرابری میان زنان و مردان می‌انجامد توجه کنیم و ستم چندگانه‌ای که زنان به دلیل جنسیت خود متحمل می‌گردند ریشه‌کن نماییم. نظام مردسالار جهانی قابل تغییر است، نباید آن را تحمل کنیم و برای مناسبات آن برنامه بریزیم. باید جامعه‌ای را تدارک ببینیم که در آن زنان هم اندازه‌ی مردان از رفاه برخوردار باشند. چنین جامعه‌ای با انقلاب علیه مناسباتی به وجود می‌آید که زنان را به پیاده نظام تشکیلات خود بدل ساخته و حیاتش از قبیل دسترنج محاسبه نشده‌ی آنان و دیگر زحمتکشان تضمین می‌شود. §

دو تا نیست. افراط پ در مسائل جنسی او را به جایی رسانده است که از چنین رویکردی که همسرش به زنان دارد استقبال می‌کند!!

خانه عجیبی بود که مدفن هر چه ارزش اخلاقی گفته و نگفته است! وقتی حرف‌هایش تمام شد شوکه شده بودم. این آدم سال‌ها برای آزادی، (به قول خودش) قلم زده، زندان رفته و بسیاری نوشته‌های او را می‌خوانند و از او تأثیر می‌گیرند. اما حقیقتاً نویسنده بودن و یا بهتر بگوییم، روشنفکر بودن، یک نقاب است که روی چهره واقعی این آدم‌هاست!

زنش به رابطه عشق‌های آزاد تن می‌دهد و بی‌محابا در آسیب رساندن به زن‌ها همراهی‌اش می‌کند، اما سکوت زن‌ها در این میان از همه سخت‌تر است.

آن یکی ابا دارد، همسرش این موضوع را نفهمد. آن یکی می‌ترسد بهانه‌ای دست این‌ها بدهد و فرزندانش دیپورت شوند. آن یکی خود را مقصر می‌داند ووووووو...

اما فکر این‌ها که ظلم بتواند پشت دیوار پنهان‌کاری به کار خود ادامه دهد توهمی بیش نیست. کم کم بلند می‌شود صدای زنانی که به آن‌ها تعرض شده

می‌شنوم صدای آن مادری که نگران آینده بچه‌هایش است، می‌شنوم صدای آن دخترک افغان را، می‌شنوم صدای آن دختر دانشجو را. §

جنسی را در حالت عدم هوشیاری و مستی محکوم می‌کند چه برسد که بخواهی به زور با کسی این کار انجام دهی!

پ اذعان می‌کند که با زنان بی‌شماری رابطه دارد...بسیاری که با او رابطه داشته‌اند بامیل و رغبت به این رابطه تن داده‌اند. اصلاً هم برایش مهم نیست که آن‌ها مجردند یا متأهل و این برای او منش زندگی است و به الهام آثارش کمک می‌کند و این راهی است برای زنده ماندن و تداوم زندگی. به زعم او کم نیستند هنرمندانی که با پرورش جنبه‌های اروتیک فکرشان به دستاوردهای بزرگی در هنر رسیده‌اند! این توجیه عجیب به بررسی روانشناسی عمیقی نیاز دارد! چه اندیشه یا ایدئولوژی می‌تواند بگوید شما حق دارید برای زایش یک اثر هنری به زنان، به عنوان برده جنسی نگاه کنید. و چه هولانگیز است آن اثر هنری که از چنین بستری زاییده شود! به قول رومن رولاند (اگر هنر و انسانیت نتواند در کنار هم باشند بگذار هنر بمیرد!)

دیدگاه فاشیستی که به تو حق بدهد به عده‌ای آسیب برسانی که بخواهد به این نحو به تداوم زندگی‌ات کمک کند با چه منطقی قابل توجیه است؟

حتی زنانی که با آگاهی کامل با میل و رغبت و با فریب کلمات پر شوکت این دون ژوان وارد چنین مخمصه‌ای می‌شوند نیز به نحوی مورد ستم قرار گرفته‌اند!

ف ادامه داد «بالاخره فردا پیش دوستم رفتم و ماجرا را برایش گفتم. به او گفتم من نفهمیدم منظور تو از مراقب باش چیست اگر این جور مسئله‌ای وجود داشت باید تمام و کمال برایم توضیح می‌دادی. شوک بزرگ‌تر وقتی به من وارد شد که فهمیدم دوستم بارها و بارها مورد سو استفاده جنسی این مرد قرار گرفته اما سکوت می‌کند چون نگران خانواده‌اش است» و بسیار زنان دیگر نیز این تجربه تلخ را داشته‌اند.

ف گفت: چند وقت بعد، ماجرا را به همسرش گفتم و او در پاسخ گفت رابطه ما سر جایش است، اما هر کدام از ما فردیتی داریم که به خودمان مربوط است. همسرش این چنین رابطه‌ای را کاملاً پذیرفته است رابطه‌ای عجیبی که نمونه‌اش را در فیلم‌های روانشناسی پولانسکی یا دیوید لینچ می‌توان دید. او در جواب اعتراض ف که به او می‌گوید همسرش قصد تجاوز به او را داشته است می‌گوید: شما سال‌ها با هم مکاتبه عاشقانه داشته‌اید. او سعی می‌کند بفهماند اولاً این مسئله یک‌طرفه بوده است و ثانیاً نوشته‌های حتی عاشقانه متضمن برقراری رابطه جنسی اجباری نیست! اما حتی این زن نیز دچار ستم جنسیتی است. اشکال ستم بر زنان یکی

